

دنیای خواب و خواب‌گزاری در شاهنامه فردوسی

مینا گلستانی^۱

چکیده:

خواب پدیده‌ای پیچیده است، که از دیرباز ذهن انسان را به خود مشغول داشته است و می‌توان ادعا کرد با وجودی که خواب قدمتی به اندازه‌ی تاریخ انسان دارد، هم چنان رازآمیز و تأمل برانگیز باقی مانده است. خواب و رویا در ایران باستان هم بسیار اهمیت داشته و آنها دیدن خواب را در سرنوشت خود بسیار موثر می‌دانسته‌اند گاهی خوابی می‌دیدند و مدت‌ها به آن فکر می‌کردند چون معتقد بودند که خواب‌ها به حقیقت می‌پیوندند.

پادشاهان نیز به خواب‌ها اعتقاد داشتند و همیشه در دربار خود خواب‌گزارانی داشتند تا بعد از دیدن خواب، برای ایشان تعبیر خواب کند هر کسی قادر به این کار نبوده است و کسی می‌توانست این کار را انجام دهد که یا دارای فره ایزدی بوده یا به نوعی از نیروی الهی و توانایی فکری بالا بهره‌مند است.

در شاهنامه‌ی فردوسی نیز خواب پنجره‌ای است به سوی نادیده‌ها و ناشنیده‌ها، که ناشناخته‌اند و در این اثر ارزشمند خواب‌هایی وجود دارد که همه به نوعی تعبیر شده‌اند بعضی از خواب‌ها اهورایی بوده و بعضی خواب‌ها اهورایی و اهریمنی و گاهی خواب‌ها اهریمنی با توجه به شفقت و فکر و اندیشه فردی که خواب می‌دیده نوع خواب هم متفاوت بوده است. **واژگان کلیدی:** شاهنامه، اساطیر، خواب، خواب‌گزار، موبدان.

درآمد

خواب و رویا در اساطیر ایرانی اهمیت فراوان داشته است و آنها دیدن خواب را در سرنوشت خود موثر می‌دانستند. پادشاهان در دربار خود خواب‌گزارانی داشته‌اند که بعد از دیدن خواب به آنها مراجعه می‌کردند تا برای آنان تعبیر خواب کنند. سخنان خواب‌گزاران مدت‌ها پادشاه را به فکر فرو می‌برد و پایه‌ی بسیاری از جنگ‌ها، ازدواج‌ها، تولد و مرگ و ... با خواب و تعبیر آن رقم می‌خورد.

اندیشمندان زیادی در زمینه‌ی خواب و رویا نظر داده و خواسته‌اند راهی برای ورود به این دنیای پر از شگفتی داشته باشند. مثلاً؛ سقراط ادعا می‌کند که رویا ماهیت و مبداء الهی دارد به طوری که به وسیله‌ی رویا می‌توان آینده را پیش‌بینی کرد.

در شاهنامه فردوسی خواب و رویاهای بسیاری دیده می‌شود که ناشی از باور و اعتقاد مردم ایران باستان بوده است. آنان اعتقاد داشتند که عناصر طبیعی و غیر طبیعی در زمان خواب به سراغ آنها آمده و در سرنوشتشان موثر بوده و باعث به وجود آمدن حوادث اصلی می‌شود.

فردوسی حتی دیدن خواب و تعبیر آن را نشانی از علم پیامبری می‌داند، آنجا که می‌فرماید:

«نگر خواب را بیهوده نشمری یکی بهره دانی ز پیغمبری»

(ج ۸، ص ۱۱۰، ب ۹۶۷)

در شاهنامه‌ی فردوسی موارد بسیاری از خواب و تعبیر آنها دیده می‌شود که سرنوشت افراد در خواب و رویایشان تعیین می‌گردد. هر فرد عادی نمی‌توانسته این خواب‌ها را تعبیر کند و این افراد یا دارای فره ایزدی یا دانش و علم فراوان بوده‌اند.

خواب و رویا در شاهنامه و تعبیر آن ارزش خاصی برای پادشاهان، شاهزادگان، پهلوانان و دیگر بزرگان دارد و تعبیر خواب آنها اساس بسیاری از تصمیمات، عملکردها و برنامه ریزی‌های آنان می‌گردد. بر اساس خوابی که می‌بینند، جنگی را آغاز می‌کنند یا از وقوع جنگ‌ها پیشگیری می‌نمایند. پایه‌ی بسیاری از ازدواج‌ها در دیدن خواب و رویا و تعبیر آنها ریخته می‌شود و در خواب‌هاست که از تولد فرزند آگاه می‌شوند و حتی به جنس و نام نوزاد پی

می‌برند، فردوسی برای تمام موارد فوق شواهد بسیاری را به نظم می‌کشد و معتقد است، برای تعبیر خواب و رویا بایستی از نیروی الهی مدد جست و دارای دین و فره ایزدی بود.

در شعر فردوسی رویاها به انسان هشدار می‌دهند که هر گناهی، روزی آشکار می‌گردد و هر قدرتی در دنیا، روزی فرو می‌باشد. آنچه در این خواب‌ها نشان داده می‌شود این است که همه این خواب‌ها تعبیر درستی دارند و تحقق می‌یابند؛ زیرا اعتقاد به خواب از قدیم در بین مردم رواج داشته است و آنان وقتی خوابی می‌دیدند و آن را تعبیر می‌کردند و سعی داشتند خواب را با آن وفق دهند. به بیان دیگر خواب‌های شاهنامه، الهی و حقیقی هستند و حالتی جبری داشته و پهلوانان داستان نیز به این خواب‌ها اعتقاد دارند و آن را در سرنوشت خود دخیل می‌دانند.

خواب و رویا در شاهنامه

رویا در پندار اساطیری، برزخی میان عالم شهود و عالم غیب است. بسیاری از رویدادهای داستان‌های حماسی قبل از آنکه در عالم بیداری وقوع یابند، در خواب رخ می‌نمایند.

رویا و اعتقاد به درستی آن، میراث اندیشه‌های اساطیری است. تبانی اختران با یکدیگر گونه‌ای نو از رایزنی خدایان در باب تقدیر زمینیان است. حماسه پردازان جهان، رویا را از روانی ناخودآگاه برخوردار می‌دیده‌اند و رویا در تصور آنان، آگاه شدن از میل و گرایش ضمیر ناخودآگاه عالم است. خواب‌های حماسه معمولاً از گروه خواب‌های رحمانی است و همواره خداوند بندگان خاص خویش را در خواب راه می‌نمایاند؛ و آنان را از دور افتادن در بند بدی‌ها بر حذر می‌دارد، که در شاهنامه نیز چنین مواردی وجود دارد.

«فردوسی برای تمام موارد فوق شواهد بسیاری را به نظم می‌کشد. برای تعبیر خواب و رویا بایستی از نیروی الهی مدد جست و دارای دین و فره ایزدی باشد. بنابراین تعبیر این گونه خواب و رویاها در شاهنامه توسط موبدان و خوابگزاران صورت می‌گیرد. او بسیاری از رویاهای هشدارگونه‌ی شاهنامه را با وحی الهی یکسان می‌پندارد؛ اما این وحی و الهام از سوی پروردگار را خاص پیامبران نمی‌داند. به اعتقاد او هر انسانی که روان روشنی داشته باشد، می‌تواند همه‌ی بودنی‌ها را چون آتش بر روی آب ببیند و از راز و رمز رویاها پرده بردارد. فردوسی به بهانه‌ی رویا توجه خوانندگان را به این نکته جلب می‌کند، که وقتی همه‌ی حواس ظاهری آدمی از کار می‌افتد و او به خواب می‌رود، حواس باطنی او به کار می‌آید و بیداری راستین بر او رخ می‌نماید. آن هنگام که بیدار است، روانش، در خواب است؛ و چون به خواب می‌رود، بیداری روح و روان، آغاز می‌گردد.» (از رنگ گل تا رنج خار، ۱۳۷۹، صص ۹۸۰-۹۷۹)

فردوسی در شاهنامه، مکرر رویای صادقه یا خواب اهورایی را پنجره‌ای به جهان غیب و ابزاری برای شناخت غیر محسوس می‌داند. برای نمونه، در گزارش زندگانی خسرو انوشیروان در همان سرآغاز داستان «خواب دیدن نوشین روان و به درگاه آمدن بزرگمهر» قبل از سخن گفتن از خواب معروف انوشیروان که تعبیر آن موجب برکشیده شدن بزرگمهر شد، در باره‌ی اهمیت خواب می‌گوید:

یکی بهره دانی ز پیغمبری	«نگر خواب را بی‌هده نشمری
روان درخشنده بگزیندش	بویژه که شاه جهان بیندش
سخن‌ها پراکنده کرده به راه	ستاره زند رای با چرخ و ماه
همه بودنی‌ها چو آتش بر آب»	روان‌های روشن ببیند به خواب

(ج ۸، ص ۱۱۰، ابیات ۹۶۷-۹۷۰)

مفهوم بیت نخستین، آن است که رویا یکی از «بهره‌های» (بخش‌های) نزول وحی به پیامبران است. مفهوم بیت سوم آن است که ستارگان آسمان با «چرخ و ماه» (افلاک) که به عقیده‌ی قدما دارای نفس مجردند، در باره‌ی سرنوشت مردم روی زمین و پیشامدهای آینده‌ی جهان، رایزنی می‌کنند و بعد روان‌های روشن و نفوس نورانی (بویژه پیامبران، شاهان و پهلوانان) در حال خواب، آنچه را که ستارگان و عقول فلکی از آن آگاهی دارند، در عالم

رویا مشاهده می‌کنند؛ و بدین گونه از آینده باخبر می‌شوند. به عبارت دیگر اکثر رویدادها و تحولات مهم زمینی، پیش از آنکه در عالم خارج صورت وقوع یابند، برای کسانی که در حال خواب به جهان برین، متصل گردند، به گونه ای نمادین و سمبولیک مجسم می‌شوند. لذا رویا در نظر فردوسی (همچنان که نه تنها در اغلب ادیان و مذاهب بلکه در فلسفه یونانی و مخصوصاً در نظر سقراط و افلاطون نیز) دریچه ای به عالم غیب است.

در اغلب موارد، رویا در شاهنامه وسیله ای برای غیب‌گویی شناخته شده است. برای نمونه یزدگرد سوم، آخرین پادشاه ساسانی، در نامه ای که به ماهوی سوری و مرزبان خراسان نوشته است، از خواب انوشیروان در خصوص حمله ی تازیان به ایران چنین یاد کرده است:

«که نوشین روان دیده بود این بخواب چنان دید کز تازیان صد هزار گذر یافتندی به ارونند رود کنون خواب را پاسخ آمد پدید شود خوار هر کس که هست ارجمند پراگنده گردد بدی در جهان	کزین تخت بپراگند رنگ و آب هیونان مست و گسسته مهار نماندی برین بوم و بر تار و پود... ز ما بخت گردون بخواهد کشید فرومایه را بخت گردد بلند گزند آشکارا و خوبی نهان» (ج ۹، ص ۳۴۱، ابیات ۳۷۳ - ۳۶۵)
--	--

تعبیر خواب در شاهنامه

«پرسش و پاسخ در باب خواب و تعبیر آن در شاهنامه مکرر استفاده شده است. پرسیدن همیشه در باره خوابی است که قهرمان داستان می‌بیند و از دانایان و خواب‌گزاران تعبیر آن را می‌خواهد که به پاسخگویی از سوی آنان می‌انجامد. گاهی از اوقات اهمیت خواب و راز دار بودن آن جز پرسش و پاسخ در باب تعبیر آن، سخنانی را در لزوم بازگو نکردن آن ایجاب می‌کرده و زمانی دیگر پیش از آن‌که خواب با خواب‌گزاران در میان گذاشته شود با یکی از نزدیکان مطرح شده است که این خود وسیله‌ای بوده، در دست داستان پرداز تا اگر بخواهد بر درازای داستان بیفزاید.» (از رنگ گل تا رنج خار، ۱۳۷۹، ص ۳۳۵).

در باور شاهنامه رویا دریچه ای است به سوی نادیده‌ها، ناشنیده‌ها و سرانجام ناشناخته‌ها. تنها در خواب است که آدمی را اجازه‌ی سرکشیدن به سرا پرده‌ی سپهر برین داده‌اند. به همین سبب است که خواب پاره‌ای از پیامبری است و چه بسیار رویاهایی که با وحی از یک جنس می‌باشند:

«نگر خواب را بی‌هده نشمری یکی بهره دانی ز پیغمبری»

(ج ۸، ص ۱۱۰، ب ۹۶۷)

شبهانگام که ستارگان و ماه و دیگر سپهر افروزان با هم به رایزنی نشسته‌اند، تا در کار زمینیان تدبیر کنند؛ و تقدیر هر کسی را چنانکه شایسته می‌بینند، رقم زنند. سخنانشان در فضا پراکنده می‌شود و روان‌های خفتگان با شنیدن آن سروش غیبی، پی به راز کارشان می‌برند و بودن‌ها را به خواب می‌بینند.

«ستاره زند رای با چرخ و ماه سخن‌ها پراگنده کرده به راه

روان‌های روشن بینند به خواب همه بودن‌ها چو آتش بر آب»

(ج ۸، ص ۱۱۰، ابیات ۹۷۰-۹۶۷)

ویژگی خواب‌گزاران

خواب‌گزاران در شاهنامه، مقام بزرگی دارند و پادشاهان در همه‌ی امور خود به آنها رجوع می‌کنند؛ و اغلب به تعبیر آنها در مورد خواب هایشان، ترتیب اثر می‌دهند. خواب‌گزاران در شاهنامه از موبدان و اخترشناسان هستند و به خواب‌ها گوش فرا می‌دهند و با دانش خود راز و رمز آنها را می‌گشایند.

کار خواب‌گزاران این بوده که راز رویاها را بگشایند و از این راه بر اسرار آینده آگاه شوند. دانایان خواب‌گزار دانش‌های نهانی خود را به هم‌رازان و شایستگان می‌آموخته‌اند؛ و پاره‌ای از این دانش نهانی و باستانی هنوز در برخی از فرهنگ‌ها در گوشه و کنار جهان به یادگار مانده است. خواب‌گزاران کهن رویای هرکس را، در پیوند با منش و خوی وی تعبیر کرده‌اند؛ و گاه نمادی یگانه در دو رویا که دو کس دیده‌اند، دو معنای جداگانه داشته است.

انواع رویاها در شاهنامه

با نگاهی دقیق به شاهنامه می‌توان خواب و رویاها را به چند دسته تقسیم کرد که عبارتند از:

الف- رویاهای دوران اساطیری

در اساطیر ایرانی، رویا به زبان نمادین و سمبولیک از آینده خبر می‌دهد و در بخش اساطیری شاهنامه مثلاً؛ «آفتاب» نماد تولد، «ابر» نماد سروش، «باز» (پرنده شکاری) نماد قدرت و سلطنت، «کوه آتش» نماد آتش افروزی و جنگ است. در این بخش به تعدادی از خواب‌های بخش اساطیری اشاره می‌شود:

خواب گشتاسب

گشتاسب، پیش از رسیدن به پادشاهی، سلطنت خود را به خواب می‌بیند و آن را برای همسرش کتایون نقل می‌کند:

«چنین داد پاسخ که من بخت خویش»
 بدیدم به خواب افسر و تخت خویش»
 (ج، ص ۳۴، ب ۴۳۱)

خواب کید

کید (پادشاه هند در زمان فتوحات اسکندر مقدونی) چندین شب متوالی صحنه‌ی خاصی را مکرر به خواب می‌بیند:

«یکی شاه بد هند را، نام کید»
 نکردی جز از دانش و رای صید...
 دمدام به ده شب پس یک دگر
 همی خواب دید، این شگفتی نگر»
 (ج، ص ۷، ۱۲، بیت ۱۰۶-۱۰۴)

کید تمام حکیمان را جمع کرد و از ایشان انجمنی ساخت تا خواب او را تعبیر کنند، ولی کسی از عهده‌ی تعبیر آن برنیامد تا آنکه مهران، آن را تعبیر کرده و گفت که اسکندر با سپاهی به هند حمله خواهد کرد و تنها از طریق هدیه کردن دخترش و فیلسوف دربار و پزشک مخصوص و قدح خاص پادشاهی به اسکندر نجات می‌یابد و به آشتی و صلح می‌رسد:

«چو بشنید مهران ز کید این سخن»
 بدو گفت از این خواب دل بد مکن
 نه کمتر شود بر تو نام بلند
 نه آید بر این پادشاهی گزند»
 (ج، ص ۷، ۱۵، ابیات ۱۵۹-۱۵۸)

او از همه خواب‌گزاران خود می‌خواهد که تعبیر این خواب‌ها را برای او بگویند، اما هیچ کس از آن خواب‌گزاران نتوانست آن رازها را بگشاید.

سرانجام به شاه می‌گویند مردی به نام مهران است که در صحرا ساکن است او می‌تواند آن خواب‌ها را برای تو تعبیر کند. شاه خواب‌های خود را برای او تعریف می‌کند مهران به او می‌گوید که این خواب‌ها هیچ آسیبی به پادشاهی تو نمی‌رساند.

خواب گودرز

گودرز فرزند گشواد که از پهلوانان بزرگ ایران است، در خواب از وجود کیخسرو (فرزند سیاوش) در توران آگاهی می‌یابد:

«چنان دید گودرز یک شب به خواب
بر آن ابر پران خجسته سروش
به توران یکی شهریار نو است
که ابری برآمد از ایران پر آب
به گودرز گفتی که بگشای گوش
کجا نام او شاه کیخسرو است»
(ج ۳، ص ۱۹۸، ابیات ۳۰۲۳-۳۰۲۱)

سروش در این رویا به شکل ابر در نظر گودرز گشواد نمایان می‌شود و به او مژده می‌دهد که کیخسرو در توران است. در پی این خبر، گودرز، فرزندش گیو را به توران می‌فرستد تا کیخسرو را برای انتقام گرفتن از افراسیاب به ایران بیاورد.

خواب بابک

بابک پادشاه ایران، به خواب می‌بیند که پسرش ساسان بر پیلی سوار است. معبران آن را چنین تعبیر می‌کنند که ساسان به سلطنت خواهد رسید:

«کسی را که بیند زین سان به خواب
به شاهی برآرد سر از آفتاب»
(ج ۷، ص ۱۱۸، بیت ۹۵)

خواب سام

در داستان زال، سام (نیای رستم) مردی هندو را سوار بر اسب به خواب می‌بیند که به او مژده‌ی تولد فرزند می‌دهد و سام پس از بیداری رویای خود را برای موبدان نقل می‌کند:

«چو بیدار شد، موبدان را بخواند
بدیشان بگفت آنچه در خواب دید
وزین در سخن چند گونه براند
جز آن هرچه از کاردانان شنید»
(ج ۱، ص ۱۴۱، ابیات ۹۸-۹۷)

هنگامی که زال متولد می‌شود، چون سپید موی است، سام او را در البرزکوه رها می‌کند و پس از آن شبی در خواب می‌بیند که فرزندش زنده مانده است. سام از موبدان تعبیر این خواب را می‌خواهد و آنان می‌گویند که همهی جانوران از شیر و پلنگ و ماهی تا حیوانات اهلی، بچه‌ی خود را پرورش می‌دهند و به کوه افکنند فرزند، خلاف فرمان ایزد است، لذا سام به کوه می‌رود و فرزند خود را باز می‌یابد.
خواب پیران ویسه

پیران ویسه، سیاوش را که به دست افراسیاب در توران بر اثر توطئه به قتل رسیده است، به خواب می‌بیند. سیاوش در عالم رویا به پیران ویسه می‌گوید که از او فرزند می‌خواهد تا باقی است و باید او را از توران به ایران آورد تا بر تخت سلطنت بنشیند:

«چنان دید سالار پیران به خواب
سیاوش بر شمع تیغی به دست
کزین خواب نوشین سر آزاد کن
که روزی نوآیین و جشنی نو است
که شمعی برافروختی ز آفتاب
به آواز گفتی: نشاید نشست
ز فرجام گیتی یکی یاد کن
شبی سور آزاده کیخسرو است»
(ج ۳، ص ۱۵۸، ابیات ۲۸-۲۴)

خواب کتایون

کتایون (دختر قیصر) شوهر آینده خود را به خواب می‌بیند:

«کتایون چنان دید یک شب به خواب	که روشن شدی کشوری آفتاب
یکی انجمن مرد پیدا شدی	از انبوه مردم ثریا شدی
سر انجمن بود بیگانه ای	غریبی دل آزاد فرزانه ای»
روان‌های روشن ببیند به خواب	همه بودنی‌ها چو آتش بر آب»

(ج ۶، ص ۲۱، ابیات ۲۲۸-۲۲۵)

خواب افراسیاب

هنگامی که سیاوش در بلخ است، سپاه ایران به سرداری رستم، لشکر تورانیان را شکست می‌دهد. افراسیاب که در آن زمان در سغد به سر می‌برد، در مقام تدارک این شکست، جشنی برای سپاه خود برپا می‌کند تا سپاه خود را آماده جنگی دیگر با ایران کند اما همان شب، کابوسی به خواب می‌بیند که در بیابان خشک و پر مار خیمه زده است و بر اثر گردبادی سراپرده اش به خطر می‌افتد و سربازانش کشته می‌شوند و خود او اسیر سپاه ایران می‌شود. افراسیاب این خواب را به گرسیوز و وزیرش پیران ویسه باز می‌گوید:

«بیابان پر از مار دیدم به خواب	زمین پر ز گرد، آسمان پر عقاب»
--------------------------------	-------------------------------

(ج ۳، ص ۴۹، بیت ۷۲۵)

خواب سیاوش

سیاوش (فرزند کیکاووس) در حالی که به دلیل بیماری همسرش فرنگیس (دختر افراسیاب) از رفتن نزد افراسیاب پوزش خواسته است، به خواب می‌بیند که کشته شده است و سراسیمه از خواب بیدار می‌شود و به همسرش فرنگیس می‌گوید:

«چنان دیده ام، سرو سیمین به خواب	که بودی یکی بی کران رود آب
یکی کوه آتش به دیگر کران	گرفته لب آب نیزه روان
ز یک سو شدی آتش تیز گرد	برافروختی زو سیاوخش گرد
سیاوش بدو گفت کان خواب من	به جای آمد و تیره شد آب من»

(ج ۳، ص ۱۳۹، ابیات ۲۱۶۰-۲۱۵۷)

تعبیر این خواب، آن است که در پی عذر خواهی سیاوش از رفتن به دربار افراسیاب، گرسیوز به دسیسه چینی می‌پردازد. سیاوش بر اثر دیدن آن خواب، به سرنوشت محتوم خود پی می‌برد و عاقبت هم در جنگ با افراسیاب کشته می‌شود.

خواب کیخسرو

هنگامی که کیخسرو از پادشاهی سر می‌خورد و مدت پنج هفته گریان و خروشان به درگاه خدای می‌نالد، عاقبت سروش را به خواب می‌بیند:

«بخفت او و روشن روانش نخفت	که اندر جهان با خرد بود جفت
چنان دید در خواب کو را به گوش	نهفته بگفتی خجسته سروش
که ای شاه نیک اختر نیک بخت	بسودی بسی یاره و تاج و تخت
اگر زین جهان تیز بشتافتی	کنون آنچه جستی همه یافتی»

(ج ۵، ص ۳۸۸، ابیات ۲۵۷۴-۲۵۷۱)

خواب ضحاک

ضحاک چهل سال پیش از نابودی اش، شبی در خواب دید که سه مرد جنگی، ناگهان در مقابل او پیدا شدند که او از دیدن آنها وحشت کرد. موبدان خواب او را چنان تعبیر کردند که فریدون تاج و تخت او را به خاک خواهد افکند:

«چنان دید کز کاخ شاهنشهان	سه جنگی پدید آمدی ناگهان
دو مهتر یکی کهتر اندر میان	به بالای سرو و به فرکیان
کمر بستن و رفتن شاهوار	به جنگ اندرون گرزه گوسار»
(ج ۱، ص ۵۳، ابیات ۴۶-۴۴)	

ضحاک در خواب مشاهده می‌کند در حالی که آن سه سوار طناب به گردن او انداخته‌اند، او را به کوه دماوند می‌برند:

«دماوند پیش ضحاک رفتی به جنگ	نهادی به گردن برش پالهنگ
همی تاختی تا دماوند کوه	کشان و دوان از پس اندر گروه»
(ج ۱، ص ۵۳، ابیات ۴۸-۴۷)	

ضحاک از آن پس در خواب می‌بیند که پادشاهی و تاج و تختش توسط فریدون نابود می‌شود:

«کسی را بود زین سپس تخت تو	به خاک اندر آرد سر و بخت تو
کجا نام او آفریدون بود	زمین را سپهری همایون بود»
(ج ۱، ص ۵۶، ابیات ۹۰-۸۹)	

البته این رویای ضحاک به حقیقت می‌پیوندد و **کاوه آهنگر** به یاری فریدون می‌شتابد و با سپاهی که از نقاط مختلف ایران جمع می‌کنند، ضحاک را دستگیر کرده و در پشت کوه دماوند به بند می‌کشند.

ب- رویاهای دوران تاریخی

از ویژگی‌های رویاهای گزارش شده در بخش تاریخی شاهنامه این است که اغلب آنها با روایت‌های مندرج در متون حدیث و تفسیر و تواریخ ایران پس از اسلام، همخوانی دارد. به نحوی که برای پژوهشگر آگاه، نشانه‌های تاثیرپذیری شعر فردوسی از فرهنگ اسلامی در این موارد کاملاً آشکار است. در اینجا ما برای نمونه به دو خواب **انوشیروان** اشاره می‌کنیم:

www.anjomanfarsi.ir

۱- خواب انوشیروان درباره پیامبر اسلام
فردوسی در شاهنامه خواب مشهور انوشیروان را که مسلمانان، آن را یکی از معجزات پیامبر اسلام و از «دلایل» و «شواهد» نبوت آن حضرت ثبت کرده اند، نقل می‌کند. این خواب همان است که در بسیاری متون همچون تاریخ بلعمی و فارسنامه ابن بلخی آمده است که خسرو انوشیروان، خود در شب ولادت حضرت رسول خواب دید که کنگره ایوان مدائن به زمین افتاد و نوری از جانب حجاز بتابید که جهان را روشن ساخت. همان شب، «موبدان موبد» یعنی بزرگ‌ترین موبد رسمی دولت ساسانی نیز به خواب دید که اشتران کوچک تازیان بر اشتران بزرگ ایرانی غالب شدند. در پی بازگویی این خواب‌ها بود که از سوی خسرو انوشیروان به نعمان بن منذر، حاکم حیره دستور داده شد تا بهترین معبر عرب را برای تعبیر خواب وی احضار کنند. صدور فرمان مزبور بنا به روایات اسلامی به تعبیر این خواب، از سوی شق و سطیح کاهن می‌انجامد. فردوسی همین مضامین را در شاهنامه چنین به نظم درآورده است:

«فراوان بر آن عهد، کسری گریست	پس از عهد، یک سال کسری بزیست
در این سال، یک شب نیایش کنان	به خواب اندرون شد ستایش کنان
چنان دید روشن روانش به خواب	که در شب برآمد یکی آفتاب

چهل پایه نردبان از برش
برآمد برین نردبان از حجاز
جهان قاف تا قاف پر نور کرد
در آفاق هر جا ز نزدیک و دور
به هر جا که بد نور نزدیک راند
که می‌رفت تا اوج کیوان سرش
خرامان خرامان به کشی و ناز
به هر جا که بد ماتمی، سور کرد
نبد کان نه از فر او یافت نور
جز ایوان کسری که تاریک ماند»
(ج، ص ۱۱۰، ابیات)

سپس به گزارش فردوسی، بزرگمهر، تعبیر این خواب انوشیروان را برای او بازگفت، لیکن از آنجا که فردوسی، اسلام باور و شیعی مذهب است، در گزارش تعبیر خواب انوشیروان، خود، حقانیت اسلام و معجزات پیامبر (از جمله شق القمر) را از زبان بزرگمهر به نظم درآورده است، در حالی که مسلم و ثابت است که بزرگمهر، سال‌ها پیش از ظهور اسلام نمی‌تواند از وقوع چنین معجزه‌ای که هنوز اتفاق نیفتاده است، آگاهی داشته باشد. پس باید اعتراف کرد که این گفتار، نمودی از باورهای خالق شاهنامه است که در مقام گزارش خواب انوشیروان و تعبیر آن از سوی بزرگمهر، باورهای اسلامی خویش را بر آن گزارش افزوده و قابل ذکر است که در بعضی از نسخ خطی شاهنامه به دلیلی که امروزه برای ما نامشخص است، موجود نیست و در تعداد اندکی از آنها دیده شده است. فردوسی می‌گوید:

از این روز در تا چهل سال بیش
که در پیش گیرد ره راستی
به هم برزند دین زرتشت را
به دو نیمه گردد ز انگشت او
به تخت سایه پایه برآید بلند
پس از وی ز توییک نییره بود
سپاهی بتازد بر او، از حجاز
ز تخت اندر آرد مر او را به خاک
بیفتد همه رسم جشن سده
به گشتاسب، جاماسب خود گفته بود
نهد مردی از تازیان پای پیش
بپیچد ز هر کژی و کاستی
به مه چون نماید سرانگشت را
به کوشش نبیند کسی پشت او
دهد مر جهان را به گفتار پند
که با پیشل و کوس و تیزره بود
اگرچه ندارد سلیح و جهاز
ز گردان کند مر جهان جمله پاک
شود خاکدان جمله آتشکده
از این راز و این راه آشفته بود

۲- خواب دیگر انوشیروان

انوشیروان در عالم رویا دید که درختی در کنار کاخ او روییده است و در کنار آن، گرازی با او از یک پیاله شراب می‌نوشد. تعبیر این خواب به دست بزرگمهر نوجوان موجب برکشیده شدن بزرگمهر شد. فردوسی پیش از ورود به این داستان، در باره اهمیت خواب به طور عام و خوابی که «شاه جهان» (به عنوان نماد کل کشور) دیده باشد، به طور خاص (با گوشه چشمی به روایت معروف اسلامی که رویا را جزئی از اجزای نبوت می‌داند)، می‌گوید:

«نگر خواب را بی‌هده نشمری
شبی خفته بد شاه نوشین روان
چنان دید در خواب کز پیش تخت
شهنشاه را دل بیاراستی
ابا آن بر آنگاه آرام و ناز
نشستی و می‌خوردن آراستی
یکی بهره دانی ز پیغمبری
خرد پیر و بیدار و دولت جوان
برستی یک خسروانی درخت
می و رود و رامشگران خواستی
نشستی یکی تیزدندان گراز
می از جام نوشین روان خواستی
(ج ۸، ص ۱۱۰، ابیات ۹۶۷-۹۷۲)

بزرگمهر، این خواب را چنین تعبیر می‌کند که جوانی در شبستان شاه، خود را به شکل زنان درآورده و جامه زنان پوشیده و با یکی از همسران شاه، نرد عشق می‌بازد:

چنین داد پاسخ که در خان تو
یکی مرد برناست کز خویشتن
میان بتان شبستان تو
به آرایش جامه کرده است زن

این حکایت البته از شاهنامه به متون منتور پارسی راه یافته است و از جمله در جوامع الحکایات محمد عوفی و لطایف الطوائف فخرالدین علی صفی هم آمده است.

ج- رویای شخصی فردوسی

خوابی که فردوسی، خود درباره سلطان محمود غزنوی دیده است، نیز در شاهنامه ذکر شده است، هرچند می‌دانیم که این خواب، در واقع، بر خلاف میل فردوسی تعبیر شد:

«بر اندیشه شهریار زمین
چنان دید روشن روانم به خواب
همه روی گیتی شب لاژورد
نشسته بر او شهریاری چو ماه
رده برکشیده سپاهش دو میل
یکی پاک دستور پیشش به پای
مرا خیره گشتی سر از فر شاه
چو آن چهره خسروی دیدمی
که این چرخ و ماه است یا تاج و گاه؟
یکی گفت: کاین شاه روم است و هند
به ایران و توران، ورا بنده اند
جهاندار محمود، شاه بزرگ
چو کودک لب از شیر مادر بشست
بخفتم شبی لب پر از آفرین
که رخشنده شمعی برآمد ز آب
از آن شمع، گشتی چو یاقوت زرد
یکی تاج بر سر به سان کلاه
به دست چپش هفتصد ژنده پیل
به داد و به دین شاه را رهنمای
و ز آن ژنده پیلان و چندان سپاه
از آن نامداران پیرسیدمی
ستاره ست پیش اندرش یا سپاه؟
ز قنوج تا پیش دریای سند
به رای و به فرمان او زنده اند
به آبشخور آرد همه میش و گرگ
به گهواره محمود گوید نخست»
(ج ۱، ص ۲۵، ابیات ۱۹۸-۱۸۵)

نتیجه‌گیری:

در داستان‌های شاهنامه قهرمانان و پهلوانان، آینده و سرنوشت خود را خواب می‌بینند؛ و خواب‌گزاران این خواب‌ها را تعبیر می‌کنند. «گویی منطق داستان‌های شاهنامه در این گونه موارد مطابق با منطق خواب اتفاق می‌افتد، و از زبان فردوسی روایت می‌شود. به گونه‌ای که برخی از خواب‌ها به قدری روشن است، که دیگر نیازی به تعبیر هیچ خواب‌گزار و معبری ندارد؛ همانند داستان کاوه‌ی آهنگر و ضحاک. او سرنوشت خود را در خواب می‌بیند و علی‌رغم تعبیر خواب‌گزاران نتیجه‌ی داستان عیناً همان می‌شود که در خواب اتفاق افتاده است. افراسیاب خوابی می‌بیند و بنا به تعبیر خواب‌گزاران نباید با ایرانیانی که فرماندهی سپاه آن را سیاوش بر عهده دارد بجنگد. به همین سبب افراسیاب با سیاوش صلح می‌کند و به خیال خود از نابود شدن پادشاهی‌اش جلوگیری می‌کند؛ اما سرانجام داستان آن گونه اتفاق می‌افتد، که افراسیاب در خواب دیده بود و آن کشته شدن به دست نبیره‌اش که فرزند سیاوش است، می‌باشد.» (فردوسی و شاهنامه، ۱۳۷۰، ص ۱۰۵)

«کید» هندی، آمدن اسکندر به هند و خطر او را در خواب می‌بیند. مهران، خواب‌گزار بزرگ، آن را تعبیر می‌کند و در نتیجه «کید» هندی با اسکندر جنگ نکرده و از خطر او در امان می‌ماند. سیاوش کشته شدنش را در خواب می‌بیند، که نتیجه‌ی این خواب را به فرنگیس می‌گوید. سرانجام داستان هم چنان می‌شود که در خواب دیده است.

خواب کیقباد و دو باز سپید که در فرهنگ ایرانی نماد پادشاهی و دولت است، به نوعی دیگر نشان از تحقق این خواب‌هاست؛ چرا که کیقباد هم به دست رستم از البرز کوه نجات یافته و به تخت شاهی می‌رسد. اما در برخی از داستان‌های شاهنامه گاهی سروش‌ها (فرشته‌ها) در خواب به سراغ انسان‌های نیک می‌روند و به آنان نوید پیروزی یا پرهیز از خطر را گوشزد می‌کنند. همانند؛ خواب کیخسرو، که سروش به خواب او آمده و می‌گوید که دست از پادشاهی بردارد. کیخسرو نیز با هدایت سروش و سخنان او راهی را در پیش می‌گیرد، که سرانجام ناپدید می‌شود؛ یا در جنگ‌هایی که خسرو پرویز با بهرام چوبینه دارد، زمانی که خطر جدی خسرو پرویز را تهدید می‌کند سروش در خواب به سراغ او می‌رود؛ و او را راهنمایی کرده تا سرانجام از گرفتاری و خطر نجات می‌یابد.

در پایان می‌توان گفت، در سلسله‌ی داستان‌های شاهنامه، خواب عاملی است همچون هوش غیبی و آگاهی ماوراطبیعی که به گونه‌های مختلف بر قهرمانان و پهلوانان این منظومه وارد شده و همچون رویای صادقه، آنان را راهنمایی می‌کند. چه بسا همین خواب در باب افراد پلید و قهرمانان بد داستان‌های شاهنامه عملکردی چون رویای کاذب دارد. از این رو نمی‌توان بی‌توجه از کنار این خواب‌ها و تاثیر آنها بر وقایع شاهنامه گذشت. در شاهنامه رویا، پلی است بین عالم غیب و عالم شهود و هم پایه با ستاره‌شناسی؛ با این تفاوت که در ستاره‌شناسی قهرمانان حماسی از سیر ناتوانی و درماندگی به آن روی می‌آورند، اما رویا، آوای عارفانه‌ی طبیعت است که بی‌دخالیت نیروی فیزیکی خود به خود اتفاق می‌افتد و بعد از آن خواب‌گزار برای شرح و تفسیرش قدم به پیش می‌گذارد.

فردوسی رویا را به منزله یکی از ابزارهای آینده‌نگری می‌داند که نتیجه‌ی آن تسخیر آینده و اکنون است. بسیاری از حوادث شاهنامه قبل از اتفاق، اول در خواب رویت می‌شوند و می‌توان ادعا کرد که تقریباً تمام حوادث اصلی همواره خود را در خواب نشان داده‌اند. بنابراین اخطار رویا برای قهرمانان حماسی بسیار جدی است. رویا در شاهنامه ویژگی‌های مخصوص به خود دارد، که چند مورد از آن را می‌توان به این‌گونه عنوان کرد: رویاهای شاهنامه روشن و دور از پیچیدگی است، حتی اگر زمان تعبیرشان سال‌های بعد باشد (مثل رویای ضحاک که چهل سال بعد به وقوع پیوست).

در رویاهای شاهنامه سروش غیبی همواره به صورت یکی از عوامل عینی مانند؛ باران، باد، ابرهای باران‌زا، آفتاب، درخت، آتش، مار، باز و غیره رخ می‌نماید (خواب گودرز).

گاهی رویا چون نمی‌تواند پیام خود را به تمام و کمال در یک شب و یک بار به قهرمان داستان القا کند به ناچار در شب‌های پی در پی و به صورت‌های گوناگون تکرار می‌شود او را از اشارات خود می‌آگاهاند. (رویای کید پادشاه هند)

به طور کلی رویا در شاهنامه نقشی از شرایط درونی و یا بیرونی صاحب خواب را روشن می‌سازد؛ نقشی که خواب بیننده، خود از آن آگاهی ندارد و در بیشتر اوقات مجموعه‌ای از گرفتاری‌ها و دشواری‌های اوست. نقش رویا در داستان‌های حماسی تا به آنجاست که می‌توان رویاهای حماسی را صورت مینوی رویدادهای واقعی داستان‌های حماسی شاهنامه به شمار آورد.

فهرست منابع:

- ۱- اسلامی ندوشن، محمد علی، (۱۳۶۹)، *زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه*، انتشارات دستان، تهران.
- ۲- افشار، ایرج، (۱۳۴۶)، *خواب‌گزاری*، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
- ۳- امین، سید حسن، (۱۳۸۴)، *دائرة المعارف خواب و رویا*، انتشارات دائرة المعارف ایران شناسی، تهران.
- ۴- خدایپناهی، محمد کریم، (۱۳۸۷)، *روان‌شناسی فیزیولوژیک*، نشر جامی، تهران.
- ۵- دبیرسیاقی، محمد، (۱۳۸۰) *برگردان روایت گونه شاهنامه‌ی فردوسی به نثر*، نشر قطره، تهران.
- ۶- دهباشی، علی، (۱۳۷۰) *فردوسی و شاهنامه (مجموعه مقالات)*، انتشارات مدبر، تهران.
- ۷- رضا، فضل‌الله، (۱۳۷۴) *پژوهشی در اندیشه‌های فردوسی*، انتشارات علمی فرهنگی، تهران.
- ۸- رضوان طلب، محمد رضا، (۱۳۷۳) *رویا از نظر دین و روان‌شناسی*، انتشارات رشد، تهران.
- ۹- سرآمی، قدمعلی، (۱۳۷۸) *از رنگ گل تا رنج خار*، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- ۱۰- فردوسی، حکیم ابوالقاسم منصور بن حسن، (۱۹۶۶) *شاهنامه‌ی فردوسی*، به کوشش ی. برتلس و همکاران، نُه جلدی، انتشارات آکادمی علوم اتحاد شوروی، چاپ مسکو.



دانشگاه هرمزگان



انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی

هفتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

www.anjomanfarsi.ir

World Agency sleep in Shahnameh

Mina Golestani *

Abstract :

Sleep is a complex phenomenon that has long preoccupied the human mind , and although it could be argued that dream as old as human history , there is still mysterious, reflecting the controversial . The ancient dream of dreams is very important and very effective in their fate and saw long sleep sometimes regarded as a thought to the reality of sleep , they argued, join .The king also believed to sleep in his court Khvabzarany always had the dreams , the dreams he has not been able to do this , and anyone who could do this or that, or have some kind of charisma Izadi divine power and high intellectual ability did productivity. thinking and thinking about the kind of person who dreamed the dream was different .

Keywords: epic , mythology , dreams, Khvabzar , priests .

* Master of Persian Language and Literature - Teacher colleges in Karaj, Alborz Province



هفتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

www.anjomanfarsi.ir